

ساختار داستان‌های شیخ اشراق براساس الگوی ویلادیمیر پراپ

دکتر محمدعلی آتش‌سودا - سمیرا صادقی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی ساختار داستان‌های شیخ اشراق براساس الگوی ویلادیمیر پراپ می‌پردازد. برای نیل به این هدف، ابتدا شاخصه‌های الگوی پراپ از کتاب وی اخذ و سپس با بررسی داستان‌های فارسی شیخ اشراق، تلاش شد تا سازه‌های مشترک میان آنها مشخص شود. چنین به نظر می‌رسد که غیبت، حرکت، راهنما، هدف، انجام کار دشوار، وصال، مهم‌ترین سازه‌های مشترک داستان‌های شیخ اشراق باشد.

کلیدواژه‌ها: شیخ اشراق، ویلادیمیر پراپ، ساختار، داستان رمزی، خویش‌کاری.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۲۲

Email: Atashsowda@yahoo.com

مقدمه

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک ابوالفتح سهروردی، مشهور به شیخ اشراق و شیخ شهید یا شیخ مقتول در سال ۵۴۹ ه. ق و همزمان با فرمان‌روایی سلطان سنجر سلجوقی در شهر سهرورد در جنوب زنجان دیده به جهان گشود (اوجبی ۱۳۸۶: ۱۲) سهروردی پس از سپری کردن ایام کودکی برای فراگیری دانش راهی مراغه شد و از فقهای مشهور شافعی و متکلمان آشنا به حکمت سینوی، اصول فقه و فلسفه مشاء را فرا گرفت. (تدین ۱۳۸۵: ۸)

بیشتر آثار او مانند *عقل سرخ*، *روزی با جماعت صوفیان*، *صفیر سیمرخ*، *آواز پر جبرئیل*، *مونس‌العشاق*، *فی حالة الطفولیه و لغت موران*، که در این مجموعه از نظر ساختاری بررسی شده‌اند، کوتاه و رمزی است. این داستان‌ها رساله‌هایی صوفیانه‌اند که تجربه روحی و باطنی راوی در آنها به زبان رمز بیان شده است و بنابراین، با تجربه‌های معمولی و واقعی هم‌خوانی ندارند.

درباره داستان‌های شیخ اشراق کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده است، اما از نظر ساختاری تا به حال هیچ پژوهشی درباره آنها انجام نگرفته است. ساختارگرایی روشی است که قصد دارد همه علوم را در نظامی یگانه وحدت بخشد (ر.ک. به: اسکولز ۱۳۷۹: ۱۶). دیدگاه ساختارگرا ادامه جنبش فرمالیستی روسیه بود. جنبش فرمالیسم روسی اگرچه مدت زمان طولانی به طول نینجامید ولی در همان مدت کوتاه نیز به یکی از مهم‌ترین آیین‌های اندیشه‌گرانه تبدیل شد (احمدی ۱۳۸۳: ۲۰). فرمالیست‌های روسی موضوع اصلی نقد ادبی را «خود متن» می‌دانستند و هرگونه چشم‌اندازی را که در خارج از متن مطرح شود، در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌دادند (ایوتادیه ۱۳۷۸: ۲۱). یکی از مهم‌ترین روش‌های نقد فرمالیستی مربوط به ویلادیمیر پراپ است. وی تحقیقات زیادی را درباره داستان‌های فولکلوریک روسی انجام داد. پراپ نخستین و معروف‌ترین کتاب

خود را به نام ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه به چاپ رسانید، که بعدها نام آن را به ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تغییر داد (ر.ک. به: پراپ ۱۳۶۸: ۱۴ - ۱۵). واژه ریخت‌شناسی به معنای بررسی و شناخت ریخت‌هاست که در تحلیل قصه به معنای بررسی ساختمان قصه‌هاست. پراپ این اصطلاح را به معنای «توصیف حکایت‌ها بر اساس واحدهای تشکیل دهنده آنها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کاربرد» (همان: ۱۷). وی یک‌صد حکایت فولکلوریک را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که هر چند افراد و شخصیت‌ها، حرفه‌ها و کنش‌های آنها متغیر و گوناگون است، اما نقش ویژه‌هایشان محدود و ثابت است یعنی قهرمان و صفات آنها تغییر می‌کند، اما کارهای آنها و خویش‌کاری‌هایشان ثابت است (همان: ۵۰). وی کوچک‌ترین جزء سازنده قصه‌های پریان را تعریف می‌کند. منظور از خویش‌کاری، عملی تکرارشونده است که در داستان‌های گوناگون به اشکال گوناگون بیان می‌شود اما همواره ژرف‌ساخت آنها یکی است، مانند: نهی، پرسش، اقرار و ... (همان: ۸)

«پراپ به چهار قانون کلی در این داستان‌ها دسترسی یافته بود: ۱- عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش‌ویژه‌های شخصیت‌ها تشکیل می‌دهند، که بنیان سازنده حکایت به حساب می‌آیند. ۲- شماره نقش‌ویژه‌ها در این حکایت‌ها محدود است. ۳- جایگزینی و توالی نقش‌ویژه‌ها همواره یکسان است. ۴- تمامی حکایت‌ها از دیدگاه ساختاری دارای ساختاری یکسان می‌باشند. پراپ از بررسی یکصد داستان فولکلوریک به این نتیجه رسید که نقش‌ویژه‌های شخصیت‌ها از رقم سی و یک تجاوز نمی‌کند.» (احمدی ۱۳۷۰: ۱۶۱)

با این مقدمه کوتاه به بررسی یک به یک داستان‌های فارسی شیخ اشراق می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که برای سهولت کار در ارجاع به داستان‌ها به جای نام نویسنده به نام کتاب ارجاع داده شده است.

عقل سرخ

الف - خلاصه داستان عقل سرخ

داستان عقل سرخ با این پرسش که «آیا مرغان زبان یکدیگر را می‌دانند؟» آغاز می‌شود. قهرمان داستان پاسخ مثبت می‌دهد و می‌گوید که خود پیش‌تر به صورت باز (پرنده شکاری) خلق شده و با بازان دیگر سخن می‌گفته است تا اینکه روزی صیادان قضا و قدر او را به سرزمینی دیگر منتقل و در همان‌جا اسیر می‌کنند. اما یک روز وی از فرصت استفاده می‌کند و به سوی صحرا می‌گریزد و در آنجا شخصی را ملاقات می‌کند که آن شخص خود را جهانگرد می‌نامد و از عجایبی که دیده است برای وی سخن می‌گوید.

ب - ساختار داستان عقل سرخ

گفتم: در ابتدا حالت مرا^۱ در صورت بازی آفریدند ۱- غیبت: باز از سرزمین و در آن ولایت دیگر بازان بودند، آنگه حال برین اصلی خود به سرزمین مقام رسید که صیادان قضا و قدر دام تقدیر^۲ باز دیگر برده می‌شود. گسترانیدند و مرا اسیر^۳ گردانیدند. پس از آن ولایت ۲- عمل شرارت ما را به ولایتی دیگر بردند^۴ و چشم من بدوختند و ۳- اسارت چهار بند مخالف بر من نهادند. آنگه مرا در عالم ۴- چابه جایی تحیر بداشتند،^۵ چنان‌که آشیان خویش را فراموش ۵- غربت کردم.^۶ تا بعد از مدتی این موکلان را از خود غافل ۶- فراموشی یافتم.^۷ به گوشه‌ای فرو خزیدم و روی به صحرا ۷- رهایی نهادم.^۸ در آن صحرا شخصی^۹ را دیدم. پس رفتم و ۸- عزیمت سلام کردم.^{۱۰} پس گفتم: ای پیر از کجا می‌آیی؟ ۹- راهنما / پیر گفتم: از پس کوه قاف و تو چون از بند خلاص ۱۰- واکنش، پاسخ مثبت یابی، آن جایگه خواهی رفت^{۱۱}. پرسیدم که بدانجا ۱۱- هدف

راه چگونه برم؟ گفت: راه دشوار است؛ اول دو کوه، ۱۲- موانع
 در پیش است^{۱۲} و در میان این دو کوه گوهر ۱۳- انجام کار دشوار
 شب‌فروز است که سیمرخ بر آن آشیان دارد. سیمرخ ۱۴- هدف
 از درخت طوبی به سوی دوازده کارگاه می‌رود که ۱۵- انجام کار دشوار
 در این کارگاه زره داوودی می‌بافند.^{۱۳} گفتم: ای پیر ۱۶- حل مسئله، رسیدن
 چه کنم تا رنج راه بر من آسان شود؟ گفت: چشمه‌ی
 زندگانی به دست آور و چشمه‌ی زندگانی در ظلمات
 است.^{۱۴} گفتم: نشان ظلمات چیست؟^{۱۵} گفت:
 سیاهی. هر کس معنی حقیقت یافت^{۱۶} بدان چشمه
 رسد، بعد از آن استعداد این را می‌یابد که از کوه
 قاف توانی گذشتن. (سهروردی ۱۳۶۱: ۲-۲۳)

ج- جدول ساختاری

عقل سرخ	
عامل داستانی	خویشکاری
رفتن از ولایت	غیبت
عمل شرارت توسط صیادان قضا و قدر	انجام شرارت
دام	اسارت
انتقال از ولایتی به ولایت دیگر	جابه‌جایی / بردن
اقامت در عالم تحیر	غربت
از یاد رفتن مکان اول	فراموشی
غفلت موکلان	رهایی
رو به صحرا نهادن	عزیمت
پیری سرخ‌رو در صحرا	راهنما / پیر

واکنش	سؤال و جواب پاسخ مثبت قهرمان داستان
هدف	کوه قاف
موانع	یازده کوه
انجام کار دشوار	گذر از کوه‌ها و درخت طوبی
هدف	چشمه زندگانی
انجام کار دشوار	رفتن در ظلمات
حل مسئله/ رسیدن به هدف	دست‌یابی به حقیقت

مونس العشاق

الف - خلاصه داستان مونس العشاق

این رساله از نظر ادبی از شاهکارهای سهروردی به شمار می‌رود. رساله با آیه‌ای از قرآن آغاز می‌شود و در دوازده فصل به تفسیر داستان حضرت یوسف علیه‌السلام می‌پردازد. در ابتدا قهرمان و شخصیت‌های داستان که هویتی آسمانی دارند، معرفی می‌شوند. در این داستان حُسن، عشق و حُزن به صورت اشخاص مجسم شده‌اند. چون آدم خاکی را بیافریدند، آوازه در ملاءِ اعلی می‌افتد و حسن برای دیدن آدم عازم می‌شود. بعد از آن حزن به کنعان نزد یعقوب و عشق نیز به مصر نزد زلیخا می‌رود.

ب- ساختار مونس العشاق

چون آدم خاکی را بیافریدند، آوازه در ملاءِ اعلی افتاد که از چهار مخالف خلیفه‌ای را ترتیب دادند. حسن که پادشاه بود، گفت: اول من یک‌سواره پیش بروم^۱، اگر ۱- غیبت مرا خوش آید شما نیز پس من بیایید. پس حسن روی ۲- عزیمت به شهرستان وجود آدم نهاد^۲ تا که نوبت به یوسف^۳ ۳- یاری کننده

رسید، نشان حسن پیش او می‌دادند. پس یوسف به

استقبال آمد و او را پذیرفت.^۴ ۴- واکنش

حزن

راه حزن نزدیک بود^۵، به یک منزل به کنعان رسید،^۶ خبر ۵- غیبت

به یعقوب کنعانی^۷ رسید. چشم یعقوب به او افتاد. ۶- عزیمت

مسافری دید آشناروی. گفت: مرحبا. و یعقوب هرچه ۷- یاری کننده

داشت به حزن بخشید، اول سواد دیده را پیش کش کرد. ۸- واکنش

پس صومعه را «بیت‌الاحزان» نام کرد و تولیت بدو

سپرد.^۸

عشق

عشق قلندروار به هر منظری گذری کرد^۹ تا از حجره ۹- غیبت

زلیخا سر درکرد.^{۱۰} زلیخا^{۱۱} چون این حادثه دید بر پای ۱۰- عزیمت

خاست و روی به عشق آورد و گفت تو از کجا ۱۱- یاری کننده

می‌آیی؟^{۱۲} جوابش داد که من از محله روح آبادم^{۱۳} و از ۱۲- واکنش

ولایت شما به نه منزل کسی که راه داند به آنجا تواند ۱۳- هدف

رسید. هر که خواهد که بدان شارستان رسد، از این ۱۴- انجام کار دشوار

چهار طاق بگذرد^{۱۴} و سرمه بیداری در چشم کند و از ۱۵- پیر

آنجا به دروازه شهرستان می‌توان رسید. حالی پیر آغاز ۱۶- رسیدن به هدف

سلام می‌کند^{۱۵} و او را بنوازد و به خودش خواند و از

آنجا به چشم آب زندگانی رسد و چون زندگی ابدی

یافت^{۱۶}، کتاب الهی‌اش می‌آموزد. (سهروردی ۱۳۸۷: ۷-۲۵)

ج - جدول ساختاری

مونس العشاق		
عامل داستانی	خویشکاری	
از مکان اولیه خود قصد رفتن کردن	غیبت	حُسن
رفتن به سرزمین آدم	عزیمت / جابه‌جایی	
یوسف	یاری‌کننده	
پذیرفتن یوسف، حُسن را	واکنش	
از مکان و جایگاه اولیه رفتن	غیبت	حُزن
رفتن به کنعان	عزیمت / جابه‌جایی	
یعقوب	یاری‌کننده	
پاسخ و پذیرفتن یعقوب حُزن را	واکنش	
رفتن از مکان اولیه	غیبت	عشق
رفتن عشق به مصر	جابه‌جایی	
زلیخا	یاری‌کننده	
پاسخ مثبت	واکنش / ارتباط	
رسیدن به آب زندگانی	هدف	
گرسنگی / بیداری	انجام کار دشوار	
پیر	راهنما	
دستیابی به شهرستان دیگر و چشمه آب زندگانی	رسیدن به هدف	

غربت غربی

الف - خلاصه داستان غربت غربی

در ابتدای داستان قهرمان همراه با برادرش به غرب سفر می‌کند. اما در شهر قیروان اسیر و گرفتار و در چاهی زندانی می‌شوند. مردمان این شهر به آنان اجازه

می‌دهند که تنها در شب می‌توانند از قعر چاه بیرون بیایند و در روز ناچار به عمق چاه باز می‌گردند. روزگاری می‌گذرد تا اینکه پس از مدت زمانی هدهد به راهنمایی آنان می‌آید و راه نجات از قعر چاه را به آنان نشان می‌دهد. آنان برای رهایی باید موانع زیادی را پشت سر بگذارند.

ب- ساختار غربت غربی

وقتی با برادرم عاصم از ماوراءالنهر به غرب سفر می‌کردیم^۱ ۱- غیبت / عزیمت تا از پرندگان دریای سبز چیزی صید کنیم. ناگهان گذر ما به سرزمین ظالمان یعنی شهر قیروان افتاد. ما را احاطه کردند^۲ ۲- شرارت و به غل و زنجیر کشیدند^۳ و در قعر چاهی که آن را پایان ۳- اسارت نبود، زندانی‌مان کردند.^۴ به ما گفته شد که مانعی ندارد که ۴- جا به جایی شبانه به قصر آید، اما بامدادان به ناچار باید به قعر چاه ۵- غربت فرود آید.^۵ ۶- راهنما تا آن‌که در شبی مهتابی هدهد^۶ را دیدم که سلام‌کنان از ۷- واکنش پنجره قصر به درون آمد. هدهد به ما گفت: من راه آزادی ۸- هدف شما را می‌دانم^۷ و اگر اراده کرده‌ای که به همراه برادرت از این زندان خلاص شوی^۸، در عزم سفر خویش سستی مکن. به طناب ما که همان جوهر فلک قدسی است، چنگ بزن و ۹- انجام کار افزوده بود که هنگامی که به وادی مورچگان رسیدید، دامان دشوار بیفشان و بگو: سپاس و ستایش خدای را. پس از آن اهل خویش را هلاک کن و زن خویش را از میان بردار.^۹ ۱۰- موانع ... بعد از گذشتن مسیری طولانی پس از اینکه آفتاب راهنمایم شد به آسانی به سوی قدس برده شدم. پس به راه ۱۱- رسیدن به هدف افتادم و از کوه بالا رفتم^{۱۰} و پدرمان را که پیری بزرگ^{۱۱} بود

در آنجا دیدم. او چنان درخششی داشت که نزدیک بود آسمان‌ها و زمین از شدت نورش از هم شکافته شوند. (سهروردی ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۴)

ج- جدول ساختاری

غربت غربی	
عامل داستانی	خویشکاری
رفتن از شرق	غیبت
از شرق به سمت غرب رفتن	عزیمت
دستگیری قهرمان و برادرش	عمل شرارت
دام در غل و زنجیر	اسارت
بردن به قعر چاه	جابه‌جایی
رسیدن به مکان ناشناخته	غربت
هدهد	راهنما / بخشنده
پاسخ مثبت قهرمان	واکنش
نجات از زندان دنیا	هدف
سرزمین‌ها و کوه‌ها و غارها در طول مسیر	موانع
هلاک‌کردن اهل خویش/گذر از موانع و سرزمین‌ها	انجام کار دشوار
دیدن بی واسطه حق	رسیدن به هدف حل مسئله

قصه مرغان

الف- خلاصه داستان قصه مرغان

قهرمان داستان پرنده‌ای است که در میان تعدادی پرنده دیگر زندگی می‌کند و هنگامی که جماعتی از صیادان به صحرا می‌آیند و دام و دانه می‌گسترانند، در

میان دام اسیر می‌شود. وی برای آزادی خود می‌کوشد، اما در این تلاش شکست می‌خورد و به حال خود خو می‌کند. روزی جماعتی از یاران خود را در حال پرواز می‌بیند و از آنها دربارهٔ چگونگی رهایی از بندها را می‌پرسد. ایشان نیز به او می‌گویند که راه‌های درازی در پیش است، اما پس از گذر از این رنج‌ها و سختی‌ها می‌توان اندکی از بندها را از خود دور کرد.

ب- ساختار داستان قصه مرغان

جماعتی صیادان به صحرا آمدند. و دام‌ها گسترده شدند و ۱- غیبت دانه‌ها پاشیدند و در خاشاک پنهان شدند و من میان ۲- عزیمت گلهٔ مرغان می‌آمدم. جایی نزه و خوش دیدیم. روی به ۳- اسارت دام‌گاه نهادیم^۲ و در میان دام افتادیم.^۳ چون نگاه کردیم، ۴- غربت بندهای تله در پای ما بود.^۴ هر چند جنبیدیم، بندها ۵- تلاش برای رهایی سخت‌تر شد.^۵ یک‌چند هم‌چنان بودیم تا به آن قاعده ۶- فراموشی خو کردیم و قاعدهٔ اول خویش را فراموش کردیم.^۶ ۷- یاری کننده پس روزی جماعتی را دیدیم از یاران خود.^۷ سرها و ۸- واکنش بال‌ها از دام بیرون کرده، سوگند بر ایشان دادم^۸ و از ۹- هدف ایشان پرسیدم که به چه وجه خلاص یافتید^۹ و با آن ۱۰- هم‌کاری بقایای بندها چون آرمیدید. ۱۱- موانع ... پس من با ایشان پریدم.^{۱۰} ایشان با من گفتند که ما را ۱۲- انجام کار دشوار در پیش راه‌های دراز است، آن‌گاه از میان دو راه ۱۳- راهنما بگذشتیم. ۱۴- ارتباط، واکنش

پس رنج بسیار برداشتیم. از شش کوه بگذشتیم^{۱۱} و به مثبت هفتم رسیدیم^{۱۲} و در آنجا والی آن ولایت را دیدیم.^{۱۳} و شرح آنچه را که بر ما گذشته بود با او کردیم.^{۱۴} ۱۵- هدف پس گفت: بر سر این کوه شهری است که حضرت

ملک آنجاست. پس ما قصد حضرت^{۱۵} کردیم، پس ما ۱۶- رسیدن به هدف را بردند. از دور نور جمال ملک پیدا شد و رنج‌های خویش پیش ملک گفتیم و درخواستیم تا آن بقایای بند از پای ما بردارد.^{۱۶} (سهروردی به نقل از مدرس صادقی ۱۳۸۵: ۳-۷)

ج- جدول ساختاری

قصه مرغان	
عامل داستانی	خویشکاری
مرغان از مکان اصلی خود خارج شدند.	غیبت
مرغان رو به صحرا و جای نزه آوردند.	عزیمت
دستگیری مرغان	عمل شرارت
انداختن در دام	اسارت
اقامت در جای ناشناخته	غربت
دست به حيله زدن	تلاش برای رهایی
از یاد بردن جایگاه اصلی	فراموشی
گروهی از مرغان	یاری‌کننده / راهنما
پاسخ مثبت	واکنش / ارتباط
رسیدن به آزادی اولیه	هدف
آزادی گردن و بال	همکاری و همدستی
هفت کوه	موانع
گذر از کوه‌ها	انجام کار دشوار
والی شهر	راهنما / پیر
ارتباط مثبت با پیر / راهنما	واکنش
رهايي	رسیدن به هدف

آواز پر جبرئیل

الف - خلاصه داستان آواز پر جبرئیل

داستان همانند دیگر رساله‌های سهروردی با سفر قهرمان آغاز می‌شود. سالک در شب از قید طفولیت خلاصی می‌یابد و هوس دخول به خانقاه پدر می‌کند. خانقاه دو در دارد، وی در رو به شهر را می‌بندد و رو به صحرا می‌کند و در آن صحرا ده پیر را می‌بیند و به خدمت ایشان می‌رود. سالک فقط با پیر دهم صحبت می‌کند. آخرین سوال مربوط به پر جبرئیل است. پسر می‌گوید: جبرئیل را دو پر است؛ یکی راست که نور محض است و یکی چپ که پاره‌ای نشان تاریکی با اوست.

ب - ساختار آواز پر جبرئیل

در روزگاری که من از حجره زنان نفوذ برون کردم و از بعضی قید و حجر اطفال خلاص یافتم،^۱ قصد سرای مردان کردم^۲ و آن ۱- غیبت شب تا مطلع فجر در آنجا طواف می‌کردم. خانقاه را دو در بود: ۲- عزیمت یکی در شهر و یکی در صحرا. برفتم و قصد صحرا کردم. چون نگه کردم، ده پیر خوب سیما دیدم.^۳ نرم نرم برفتم و پیری را که ۳- راهنما بر کناره صفا بود قصد سلام کردم.^۴ تبسمی کرد. مرا جواب داد ۴- واکنش که ما جماعتی مجردانیم از ناکجا آباد می‌رسیم. در آنجا رکوه‌ای یازده تو را دیدم.^۵ در صحن افکنده و کمی آب در میان آن ... ۵- موانع گفتم: مرا علم خیاطت بیاموز. زود لوح مرا بستد. بعد از آن هجاء بس عجب می‌آموخت. چنانچه بدان هجاء هر سرّی که ۶- هدف می‌خواستم می‌توانستم دانست. پس چون در خانقاه پدرم^۶ روز نیک برآمد در بیرونی بیستم و در شهر بگشادم^۷ و بازاریان در آمدند و جماعت پیران از چشم من ناپدید شدند و من در حسرت (صحبت) ایشان انگشت در دندان بماندم. (سهروردی

ج - جدول ساختاری

آواز پر جبرئیل	
عامل داستانی	خویشکاری
رفتن از حجره زنان	غیبت
قصد سرای مردان کردن	جابه‌جایی / عزیمت
ده پیر	راهنما
ارتباط مثبت (پاسخ و پرسش)	واکنش
دیدن شگفتی و ناشناختگی (رکوه یازده تو)	غربت
یافتن اسرار	رسیدن به هدف
از نور به ظلمت	بازگشت

فی حالة الطفولیه

الف - خلاصه داستان فی حالة الطفولیه

این رساله به ابتدای کار سیر و سلوک سالک مربوط می‌شود و در آن سالک مراحل ترقی خود را به مراتب عالی‌تر باز می‌نماید. قهرمان داستان کودکی است که بر سر کوی، چنانکه عادت کودکان است، بازی می‌کند. چند کودک می‌بینند؛ به پیش آنان می‌رود و می‌پرسد که کجا می‌روید؟ آنان می‌گویند که به مکتب از برای تحصیل علم ... وی در پی آنها می‌رود و در صحرا با پیر و راهنمای خود دیدار می‌کند و از او می‌خواهد تا به او علم بیاموزد. پس استاد نیز در هر روزی چیزی برای او بازگو می‌کند. چنانکه روزی ده بار سالک برای آموزش به نزد او می‌رود. پس قهرمان داستان از پیر می‌پرسد که آیا هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ پیر در پاسخ او را راهنمایی می‌کند و به او نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند به حقیقت دست یابد.

ب- ساختار فی حالة الطفولیه

- در طفولیت بر سر کوی چنانکه عادت کودکان باشد بازی می‌کردم. کودکی چند را دیدم. پیش رفتم.^۱ ۱- غیبت پرسیدم که کجا می‌روید؟ گفتند: به مکتب از بهر تحصیل علم. این بگفتند و از من درگذشتند. در پی ایشان رفتم.^۲ ایشان را نیافتم. شخصی^۳ را دیدم در صحرائی ایستاده. پیش رفتم و سلام جواب داد.^۴ گفتم: باید از علم مرا چیزی درآموزی. لوحی پیش آورد و الف ناتی بر آنجا بنشسته بود. یک روز پیش شیخ می‌رفتم. نااهلی هم راه افتاد.^۵ به هیچ وجه وی را نمی‌توانستم از خود دور کردن. هرچه بر لوح دیدم با آن همراه بازگفتم.^۶ به سخن من بخندید و افسوس پیش آورد. من برنجیدم و آن ذوق بر من سرد گشت. پیش‌تر رفتم. شیخ را در مقام خود ندیدم.^۷ مدت‌ها ۸- خبرگیری گرد جهان می‌گردیدم و به هیچ وجه استاد را باز نمی‌یافتم. روزی در خانقاهی رفتم.^۸ پیری را دیدم.^۹ پیر ۱۰- پیروزی (وصال) مرا به خدمت شیخ برد. شیخ گفت: هر سخن به هر جا گفتن خطاست.^{۱۰} شیخ گفت هر بیگانه‌ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا شود.^{۱۱} بیمار دل را طبیب گوید که اول ترا بباید رفتن به صحرا و طلب کردن که در صحرا کرمی است که از روز به سوراخ بیرون نیاید الا به شب، و در آن کرم خاصیت است که چون نفس زند از دهان او روشنایی پدید آید، باید ببیند که غذای کرم کدام گیاه است، او را خورد.^{۱۲} از

آن پس به دریای بزرگ رود و آنگه وی را بر کوه قاف باید رفت^{۱۳} و آن مقام سیم است و بعد از آن دیگر به طبیب احتیاج نیست.^{۱۴} سپس شیخ گفت تا آن زمان هنوز نابالغ بودی، اما این زمان بالغ گشتی.^{۱۵} (سهروردی ۱۳۸۲ الف: ۷-۲۲)

ج- جدول ساختاری

فی حاله الطفولیه	
عامل داستانی	خویشکاری
از مکان اصلی خود به جست‌وجو رفتن	غیبت
دنبال کردن کودکان	عزیمت / جابه‌جایی
رفتن در پی علم	خبرگیری (جست‌وجو)
شخصی در صحرا	پیر / بخشنده
(ارتباط) پاسخ مثبت قهرمان	واکنش
همراهی نااهل با راوی	شرارت
افشای راز (نهی نیامده است اما عمل نهی انجام شده است)	نقض نهی
پیر یا بخشنده از قهرمان	مجازات / جدایی
در جست‌وجوی پیر گشتن	خبرگیری
شیخ	یاری‌کننده
رسیدن به راهنما	پیروزی
رسیدن به سلامتی روح	هدف
رفتن به صحرا	انجام کار دشوار
کوه	موانع
بی‌نیازی به طبیب	حل مسئله
به بلوغ عرفانی رسیدن	رسیدن به هدف

لغت موران

الف - خلاصه داستان لغت موران

این رساله در دوازده فصل نگاشته شده است. ابتدای رساله لغت موران طرح صحبت چند مورچه درباره قطره شبنم است: آیا این قطره از زمین است یا از هوا؟ راوی از این تمثیل نتیجه می‌گیرد که هر چیزی به اصلش باز می‌گردد و صاحب نور به خدا. در ادامه لاک پشت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که مرغی را در دریا می‌بینند و می‌پرسند که آیا این موانع از آب است یا از هوا؟ پس حاکم می‌گوید که تا حجاب برنخیزد و کنار نرود، شهود حاصل نمی‌شود. در ادامه داستان تمثیل دیگری بیان می‌شود: همه مرغان نزد سلیمان حاضر بودند غیر از بلبل. پس به او می‌گویند که اگر او بیرون باشد، ملاقات ما میسر نشود... درون مایه تمامی فصل‌ها به زبان مختلف، برداشتن حجاب و رسیدن به جایگاه اصلی است.

ب - ساختار لغت موران

فصل مور

موری چند تیزتک میان بسته از حضيض ظلمت ممکن^۱ رو به صحرا نهادند^۲ و در وقت صباح قطرات^۱ - غیبت ژاله بر صفحات سطوح آن نشسته بود. یکی از یکی^۲ - عزیمت پرسید؟ آن چیست؟^۳ موری متصوّف^۴ در میان ایشان^۳ - واکنش بود، گفت: هر چه به ظلمت محض کشید اصلش هم^۴ - راهنما از آن است^۵ و شبنم از هیاکل نباتی آهنگ بالا گرفت^۵ - حل مسئله چون از هوا بود با هوا رفت.^۶ ۶ - هدف

فصل سلحفات

سلحفاتی چند در ساحل نشیمن داشتند. مرغی منقش

- بر سر آب به رسم طیور بازی می‌کرد. گفتند: آیا این ۱-ارتباط
شکل مطبوع آبی است یا هوایی؟^۱ قاضی حاکم^۲ ۲-راهنما
مخلص سخن برآورد که تا حجاب^۳ برنخیزد شهود
حاصل نشود^۴ و این گوهر که در محل شهود آید، ۴-هدف
مخلوق و حادث است.^۵ ۵-انجام کار

فصل سلیمان

- سلیمان مرغی^۱ را به اسارت نام زد که عندلیب را بگو ۱-راهنما
ضرورت است رسیدن شما و ما بر یکدیگر.^۲ چون پیغام ۲-هدف
به عندلیب رسید، هرگز از آشیان بیرون نیامده بود و ۳-موانع
لفظ سلیمان پیغمبر برین نسق است اگر او بیرون^۳ باشد ۴-انجام کار دشوار
و ما درون، ملاقات میسر نشود و اگر ملک سلیمان در
آشیان ما ننگجد، ما ترک آشیان بگوییم^۴ وگرنه ملاقات
میسر نشود.

فصل جام گیتی نما

- جام گیتی نما^۱ کی خسرو بود. هر چه می‌خواست در ۱-یاری کننده
آنجا مطالعت می‌کرد، و بر مغیبات واقف می‌شد.^۲ ۲-هدف
گویند آن را غلافی بود از ادیم. آن غلاف را در خرطه ۳-انجام کار
انداختی،^۳ چون همه بندها گشوده بودی به در نیامدی ۴-رسیدن به هدف
و چون وضوء اکبر برو می‌آمد، همه سطوح و نقوش
عایناً درو گرو ظاهر می‌شد.^۴

فصل ملوک

- کسی از ملوک را با جن مؤانست افتاد. او را گفت: ترا ۱- ارتباط / سوال و کی بینم؟^۱ گفت: اگر خواهی که تو را فرصت التقا جواب باشد^۲ در خانه هر چه آهن‌پاره است و هر چه صدا ۲- هدف دارد بینداز،^۳ پس به بیرون نگر. چون در دایره نشسته ۳- انجام کار باشی، مرا بینی.^۴ ۴- رسیدن به هدف

فصل خفاش

- وقتی خفاشی چند را با حربا خصومت افتاد و مکاوحت ایشان سخت گشت.^۱ مشاجرت از حد به در ۱- ارتباط رفت. خفاشان اتفاق کردند که ایشان جمع شوند و ۲- انجام شرارت قصد حربا کنند. همه اتفاق کردند بر قتل او.^۲ دل ایشان ۳- هدف بر آن قرار گرفت که هیچ بتر از مشاهدت آفتاب ۴- انجام کار نیست.^۳ چون آفتاب برآمد او را از خانه نحوست خود ۵- رسیدن به هدف به در انداختند.^۴ اگر خفایش بدانستی که در حق حربا چه احسان کرده‌اند، در غضب بمردندی.^۵

فصل هدهد

- هدهد به نهایت شدت بصر مشهور است. وقتی در میان بومان افتاد^۱ بر سیل ره‌گذر بر نشیمن ایشان نزول ۱- عزیمت کرد.^{۱۶} آن شب هدهد در آشیان با ایشان بساخت. ۲- افشای راز بامداد هدهد رخت بر بست و عزم رحیل کرد. گفتند: ۳- ارتباط ای مسکین این چه بدعت است که تو آوردی؟ به روز ۴- آمادگی برای انتقال

کسی حرکت می‌کند؟^۲ گفت: به عکس افتاده‌است شما ۵- هم‌دستی را. هم انوار این جهان طفیل خورشید است.^۳ فریاد ۶- حل مسئله برآوردند و گفتند: این مرغ مبتدع است.^۴ در روز دم بینایی می‌زند. هدهد اندیشه کرد که اگر خود را کور نگردانم مرا بکشند.^۵ حالی چشم بر هم نهاد و گفت اینک نیز بر وجه شما گشتم.^۶

فصل طاووس و پادشاه

پادشاهی باغی داشت که از جمله جماعتی طاووس در آنجا مقام ساخته بودند. وقتی پادشاه طاووسی را از این جمله بگرفت^۱ و بفرمود تا او را در چرمی دوزند^۲ ۱- غیبت چنان‌که از نقوش اجنحه او هیچ ظاهر نماند^۳ و بفرمود ۲- شرارت تا هم در باغ سلّه‌ای بر سر او فرو کردند.^۴ مدتی برآمد ۳- جابه جایی این طاووس خود را و ملک را فراموش کرد.^۵ ۴- غربت هر وقت باد خوش وزیدن گرفتگی و از سوراخ لذتی ۵- فراموشی عجب یافتی.^۶ روزگاری در آن حیرت بماند تا پادشاه ۶- هدف روزی گفت که: مرغ را از چرم به در آورید و ۷- رهایی استخلاص دهید.^۷ طاووس چون از آن حجب بیرون ۸- رسیدن به هدف آمد، حسرت‌ها خورد. (سهروردی ۱۳۸۲ ب: ۷-۲۳)

جدول ساختاری

لغت موران		
عامل داستانی	خویشکاری	فصل مور
از ظلمت	غیبت	
رفتن به صحرا	عزیمت / جابه‌جایی	
سوال و جواب موران	ارتباط	
مور متصوف	راهنما	
رسیدن به اصل (مبدا و مقصد)	حل مسئله	
سوال و جواب	ارتباط	فصل سلحفات
قاضی حاکم	یاری‌کننده و راهنما	
رسیدن به شهود	هدف	
حجاب	موانع	
از میان برداشتن حجاب‌ها	انجام کار	فصل سلیمان
مرغ به رسالت نام زده شده	یاری‌کننده / راهنما	
رسیدن به درگاه حضرت سلیمان	هدف	
آشیان / تعلقات دنیوی	موانع	
گذر از تعلقات دنیوی	انجام کار	فصل جام گیتی‌نما
وسیله / جام گیتی‌نما	یاری‌کننده	
دیدن حقایق	هدف	
انجام غلاف در خرطه و گشودن بندها	انجام کار دشوار	
دستیابی به حقیقت	رسیدن به هدف	فصل ملوک
عامل داستانی	خویشکاری	
سوال و جواب	ارتباط	
ملاقات با جن	هدف	
دور کردن اجسام مادی	انجام کار	

دیدار با جن	رسیدن به هدف	
مشاجره خفاش با یکدیگر	ارتباط	فصل خفاش
صدمه رساندن	انجام شرارت	
کشتن خفاش / دیدن آفتاب	هدف	
بیرون بردن از خانه	انجام کار	
دیدن نور و روشنایی (آفتاب)	رسیدن به هدف	
رفتن هدهد در میان بومان	عزیمت	
افشای بینایی	افشای راز	
سوال و جواب	ارتباط	
کشتن	آمادگی برای انتقام	
هدهد و بوم	همدستی	
خود را هم‌رنگ دیگران کردن	حل مسئله	
رفتن طاووس از مکان اولیه	غیبت	فصل طاووس و پادشاه
به‌وسیله شریر بردن در چرم	شرارت	
انتقال به مکان دیگر، چرم	جابه‌جایی	
مکان ناشناخته	غربت	
از یاد بردن جایگاه اولیه	فراموشی	
رسیدن به اصل	هدف	
آزاد شدن از اسارت	رهایی	
رسیدن به اصل، مکان اولیه	انجام هدف	

صغیر سیمرغ

الف - خلاصه داستان صغیر سیمرغ

این رساله در دو قسم بدایا و مقاصد نگاشته شده است. قسم اول شامل سه فصل است: ۱- در تحصیل این علم. ۲- در آنچه اهل بدایا را ظاهر شود. ۳- در سکینه. قسم دوم نیز شامل سه فصل است: ۱- در فنا. ۲- در اینکه هر که عالم‌تر

عارف‌تر. ۳- در اثبات لذت بنده برای حق.

هدهد که روانه کوه قاف می‌شود، در هزار سال - در تقویم اهل حقیقت - به آنجا می‌رسد و سیمرخ می‌شود که صغیرش خفتگان را بیدار می‌کند. راوی در فصل اول بیان می‌کند که بهترین علم، علمی است که منجر به معرفت شود. پس علم معرفت شریف‌ترین علوم است. در فصول بعد از طوابع و لویحی سخن به میان است که با ریاضت و ذکر به دست آید و بر قلب سالک اشراق می‌شود و آن را سکینه خوانند.

ب- ساختار صغیر سیمرخ

روشن دانان چنان نموده‌اند که هر هددهی که در فصل بهار ترک آشیان^۱ خود بگویند و به منقار خود ۱- غیبت پر و بال خود برکنند و قصد کوه قاف کند،^۲ سایه کوه ۲- عزیمت قاف^۳ بر او افتد و مقدار هزار سال. و این هزار سال ۳- هدف در تقویم اهل حقیقت یک صبح دم است از مشرق لاهوت اعظم و بیماری را که علت استسقا باشد و یا گرفتار دق، سایه او علاج آنان است. (سهروردی ۱۳۷۴ ب: ۷-۲۰)

ج- جدول ساختاری

صغیر سیمرخ	
عامل داستانی	خویشکاری
ترک آشیان	غیبت
قصد کوه قاف کردن	عزیمت
کوه قاف	هدف

روزی با جماعت صوفیان

الف - خلاصه داستان روزی با جماعت صوفیان

این رساله سوال و جوابی است میان سالک و پیر درباره ساختمان اجرام و افلاک. حکایت در خانقاهی آغاز می‌شود که در آن هر کسی از شیخ خود سخن می‌گوید. قهرمان داستان از قول شیخ خویش به زبان تمثیل، ساختمان جهان و ترتیب افلاک را بیان می‌کند. سپس سوالاتی درباره نجوم مطرح و به آن پاسخ داده می‌شود. سالک در این رساله هنوز در آغاز سیر الی ... است و چشم درون او هنوز گشوده نشده است، اما پیر او را سفارش بر ریاضت و ترک دنیا می‌کند.

ب - ساختار روزی با جماعت صوفیان

روزی با جماعت صوفیان در خانقاهی نشسته بودم. هر کس از مقالات شیخ خود فصلی می‌پرداخت. چون نوبت به من رسید، گفتم: وقتی در خدمت شیخ^۱ خویش ۱- پیر نشسته بودم. شیخ را گفتم: ^۲ امروز میان رسته حکاکان ۲- واکنش مثبت می‌گذشتم. حکاکی را دیدم، چرخ‌چی در پیش گرفته بود و جوهری در دست داشت ... شیخ گفت: کسانی که به ۳- هدف قصد کوه آسمان می‌نگرند سه گروهند: گروهی به چشم سر نگرند قاف کردن و صحیفه‌ای کبود ببینند^۳ و گروهی آسمان را به دیده آسمان ببینند، اما کسانی نیز آسمان را به دیده استدلال ۴- انجام کار دشوار نگرند. شیخ را گفتم: من آن نظر را ندارم. گفت: ترا ۵- انجام کار دشوار امتلاست، برو چهل روز احتراز کن^۴. بعد از آن مسهلی ۶- رسیدن به هدف بخور تا استفراغ کنی. چون دیده اندرونی گشاده شود، ۷- هدف دیده ظاهر بر هم باید نهادن و لب باید بریست و این پنج حس ظاهر را دست کوتاه باید کردن، و اگر ببند به چشم

باطن بیند و اگر شنود به گوش باطن شنود.^۵ چون این معنی حاصل آید از عالم غیب هر زمان آگاهانیده شود.

ج- جدول ساختاری

روزی با جماعت صوفیان	
عامل داستانی	خویشکاری
سوال و جواب درباره ساختمان ستارگان	ارتباط / واکنش
شیخ	پیر / راهنما
رسیدن به بصیرت	هدف
چهل روز ریاضت	انجام کار دشوار برای رسیدن به هدف
باز شدن چشم دل	حل مسئله
آگاه شدن از غیب	رسیدن به هدف

نتیجه

با توجه بدان‌چه گذشت مشخص می‌شود که در رساله‌های سهروردی مهم‌ترین دغدغه نویسنده بیان دورافتادگی انسان از موطن اصلی و حقیقی اوست. کنش و واکنش قهرمان در این رساله‌ها بر مبنای تقابل بین سرزمین اصلی و سرزمین دیگری است که قهرمان در آن اسیر شده است. قهرمان برای رسیدن به موطن اصلی باید به راهنمایی پیر به سفری نمادین دست یازد. این سفر نمادی از سلوک درونی سالک است. دو «شخصیت» اصلی تکرارشونده در داستان‌های شیخ اشراق عبارت‌اند از «قهرمان» و «پیر». این دو از طریق عامل «گفت‌وگو» با یکدیگر «ارتباط» برقرار می‌کنند. قهرمان از طریق این ارتباط آنچه را که در اثر «غیبت» از سرزمین اصلی خود «فراموش» کرده است، به یاد می‌آورد. این یادآوری باعث ایجاد انگیزه در قهرمان برای «حرکت» و

بازگشت وی به «هدف» که همان جایگاه اصلی اوست، می‌شود. قهرمان در راه رسیدن به هدف باید «موانعی» را پشت سر بگذارد یا اقدام به «کار دشوار» کند. مهم‌ترین سازه‌های اصلی داستان‌های سهروردی عبارت است از:

صحنه آغازین، قهرمان، شریر، غیبت، شرارت/ اسارت، غربت / فراموشی، راهنما / یاری‌کننده، واکنش، هدف، حل مسئله و رسیدن به هدف.

کتابنامه

اسکولز، رابرت. ۱۳۷۹. *درآمدی در ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۱. تهران: آگه.

احمدی، بابک. ۱۳۸۳. *ساختار و هرمنوتیک*. چ ۳. تهران: گام نو.

_____ . ۱۳۷۰. *ساختار و تأویل متن*. چ ۱. تهران: مرکز.

اوجبی، علی. ۱۳۸۶. *سهروردی به روایت اشکوری و اردکانی*. چ ۱. تهران: اساطیر.

ایوتادیه، ژان. ۱۳۷۸. *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه فهیمه نونهالی. چ ۱. تهران: نیلوفر.

پراپ، ولادیمیر. ۱۳۶۸. *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۱. تهران: توس.

تدین، عطاءالله. ۱۳۸۵. *سهروردی مدیحه‌سرای نور*. چ ۲. تهران: تهران.

سجادی، ضیاءالدین. ۱۳۸۵. *مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف*. چ ۱۲. تهران: سمت.

سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۴ الف. *روزی با جماعت صوفیان*. چ ۱. تهران: مولی.

_____ . ۱۳۷۴ ب. *صغیر سیمرغ*. چ ۱. تهران: مولی.

_____ . ۱۳۸۲ الف. *فی حاله الطفولیه*. به کوشش حسین مفید. چ ۱.

تهران: مولی.

_____ . ۱۳۸۲ ب. *لغت موران*. به کوشش حسین مفید. چ ۲. تهران:

مولی.

_____ . ۱۳۸۲ ج. *قصه مرغان*. چ ۱. تهران: مولی.

_____ . ۱۳۸۷. *مونس‌العشاق*. چ ۳. تهران: مولی.

س ۸ - ش ۲۷ - تابستان ۹۱ _____ ساختار داستان‌های شیخ اشراق براساس ... ۳۷/

_____ . ۱۳۷۸. آواز پر جبرئیل. به کوشش حسین مفید. چ ۲. تهران:

مولی.

_____ . ۱۳۶۱. عقل سرخ. چ ۱. تهران: مولی.

_____ . ۱۳۸۰. شرح غربت غربی. به کوشش پرویز عباسی لاکانی. چ ۱.

تهران: تندیس.

مدرس صادقی، جعفر. ۱۳۸۵. قصه‌های شیخ اشراق. چ ۷. تهران: مرکز.

Archive of SID

References

- Ahmadi, babak. (2004/1383H). *Sakhtar va hermeneutics*. 3rd ed. Tehran: Gām-e nou.
- , (1991/1370H). *Sakhtar va ta'vil-e matn*. 1st ed. Tehran: Markaz.
- Modarres Sadeghi, Ja'far. (2006/1385H). *Ghesse-haye Sheikh-e Eshrāgh*. 7th ed. Tehran: Markaz.
- Owjebi, Ali. (2007/1386H). *Sohrevardi be revayat-e ashkooi va ardakani*. 1st ed. Tehran: Asatir.
- Propp, Vladimir. (1989/1368H). *Rikht-shenasi-ye ghesse-haye pariān*. Tr. by Fereidoon Badreyi. 1st ed. Tehran: Toos.
- Sajjadi, Ziaoddin. (2006/1385H). *Moghaddame-yi bar erfān va tasavvof*. 12th ed. Tehran: Samt.
- Scholes, Robert. (2000/1379H). *Darāmadi bar sakhtārgerayi dar adabiat*. Tr. by Farzaneh Taheri. 1st ed. Tehran: Agah.
- Sohrevardi, Shahaboddin. (1995/1374H).A. *Roosi ba jamā'at-e soofian*. 1st ed. Tehran: Mowla.
- , (1995/1374H).B. *Safir-e Simorgh*. 1st ed. Tehran: Mowla.
- , (1982/1361H). *Aghl-e sorkh*. 1st ed. Tehran: Mowla.
- , (1999/1378H). *Āvāz-e par-e Jebraeel*. With the efforts of Hossein Mofid. 2nd ed. Tehran: Mowla.
- , (2001/1380H). *Sharh-e ghorbat-e gharbi*. With the efforts of Parviz Abbasi. 1st ed. Tehran: Tandis.
- , (2003/1382H).A. *Fi hal-el tofooliyyeh*. With the efforts of Hossein Mofid. 1st ed. Tehran: Mowla.
- , (2003/1382H).B. *Loghat-e moorān*. With the efforts of Hossein Mofid. 2nd ed. Tehran: Mowla.
- , (2003/1382H).C. *Ghesse-ye morghān*. 1st ed. Tehran: Mowla.
- , (2008/1387H). *Moones-ol oshāgh*. 3rd ed. Tehran: Mowla.
- Tadayyon, Ataollah. (2006/1385H). *Sohrevardi, madihe sora-ye nor*. 2nd ed. Tehran: Tehran.
- Tadié, Jean-Yves. (1999/1378H). *Naghd-e adabi dar gharn-e bistom*. Tr. by Fahimeh nounahali. 1st ed. Tehran: Niloofar.